

نقش مشاهده در فهم آیات الهی

حمیدرضا بصیری*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی تهران

شهربانو کندی**

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۲۵)

چکیده

آیه به شیء نمایان و قابل مشاهده اطلاق می‌گردد که با ظهور خود و به نسبت علم و ادراک انسان، برای او حامل پیام و نشانی برای مقصدی مشخص می‌باشد و توجه انسان را به سویی خاص جهت می‌دهد و معطوف می‌نماید. خداوند متعال آیات آفاقی و انفسی را به فرد نشان می‌دهد و در نتیجه آن تجلی، می‌تواند فهمی برای فرد اتفاق بیفتد که منجر به درک حقایق آیات می‌شود. از بین حواس، مشاهده و رؤیت از اهمیت خاصی برخوردار است. برای بهره بردن از آیات الهی نیز می‌توان از مدل‌های مختلف مشاهده استفاده کرد. در این مقاله، ضمن بررسی مفهومی آیه و مشاهده و بیان اهمیت آن دو، به مدل‌های مختلف مشاهده از جمله؛ نگاه به موضوعات و آیات طبیعی با مشاهده ارتباط آنها با انسان، وسعت دادن مشاهدات آیات طبیعی به قصد و انگیزه ابراز توحید خالص (لا اله الا الله)، ارتباط برقرار کردن با پدیده‌های طبیعی، با شعور دانستن آنها و درس گرفتن از نحوه رفتار آنها در برابر مدبر یگانه، مشاهده اشیاء از جهت وابستگی آنها به پروردگار، مشاهده با جهت فهم حکمت و عاقبتی در موضوع، مشاهده کل به جز برای کشف روابط جدید و مورد نیاز، پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، مشاهده، آیات آفاقی، آیات انفسی، تفکر.

* E-mail: basiri_hr@yahoo.com

** E-mail: shahrbanookandi@gmail.com

مقدمه

درباره آیه و کارکرد آن در نظام زندگی و رشد انسان تاکنون از جوانب مختلف بحث شده است. در یک تقسیم‌بندی، آیات به دو گروه عمده آفاقی و انفسی تقسیم می‌شوند. ریشه بحث در مورد آیات آفاقی و انفسی، به آیه ۵۳ از سوره مبارکه فصلت برمی‌گردد که می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ أَ و لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ: به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانسان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟». در مورد ماهیت و تعریف آیات آفاقی و انفسی، نظریات مختلف ارائه شده است. علامه طباطبائی با برگردان ضمیر در «أَنَّهُ الْحَقُّ» به «قرآن»، سه احتمال را در این مورد بیان می‌دارد:

«آیاتی که بتواند حقایق قرآن را اثبات کند، آیاتی از خود قرآن خواهد بود که از حوادث و وعده‌هایی خبر می‌دهد که به زودی واقع خواهد شد، مانند آیاتی که خبر می‌دهد که به زودی خدای سبحان پیامبرش و مؤمنین را یاری می‌کند و زمین را در اختیار آنان قرار داده، دین آنان را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهد و از مشرکین قریش انتقام می‌گیرد. این نظر را زمخشری نیز در تفسیر خود ارائه کرده است.

احتمال هم دارد مراد از «آیات» و روشن شدن حق به وسیله آن آیات، آن مطلبی باشد که از آیات دیگر استفاده می‌شود و آن اینکه خدای تعالی به زودی دین خود را به تمام معنای کلمه ظاهر و بر همه ادیان غالب می‌سازد، به طوری که دیگر در روی زمین غیر از خدای یگانه هیچ چیزی پرستش نشود و همای سعادت بر سر تمامی افراد نوع بشر بال بگستراند که رسیدن چنین روزی غایت و هدف از خلقت بشر بود. احتمال هم دارد مراد آن حالتی باشد که انسان در لحظات آخر عمر پیدا می‌کند که همه پندارهایش نقش بر آب شده و ادعاهایی که داشت از بین رفته و دیگر دستش از همه جا بریده، به غیر از خدای عز و جل چیزی برایش نمانده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۶۱۴). فخر رازی و مفسرانی چون آیت‌الله مکارم شیرازی رویکرد دیگری دارند. آنها انسان و بیرون وی را مبنای تقسیم قرار داده و دو اصطلاح «آیات آفاقی» و «آیات انفسی» را تعبیر دیگری از «آیات بیرونی» و «آیات درونی» انسان به شمار می‌آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۳۳۰ و فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷: ۵۷۳).

آیت‌الله جوادی آملی با بیان این نظر، تقسیم دیگری را نیز بیان می‌دارد که مبنای تقسیم، ظرف دیدن و ابزار آن است (نه درون و بیرون انسان)؛ یعنی آنچه در آفاق است و با چشم مسلح یا غیرمسلح مشاهده می‌شود (آسمان، زمین، دریاها، کوه‌ها، دست، پا، چشم، قلب و...) آیات آفاقی هستند، اما آنچه

در نفس آدمی است و با بصیرت مشاهده می‌شود (نه با بصر) آیات انفسی هستند و چون معیار تقسیم، ابزار ادراک است، آیات آفاقی و انفسی بیان دیگری از آیات بصری و آیات بصیرتی می‌باشد. البته ایشان ضمیر «أَنَّهُ الْحَقُّ» را در آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت به خدا ارجاع می‌دهند و آنگاه نقش آیات آفاقی و انفسی را در دستیابی به توحید بررسی می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۳۶). با رویکرد اخیر به سیر آفاقی و انفسی، مسأله دیگری در مباحث دینی با عنوان «معرفت نفس» به سیر انفسی متصل می‌شود که این موضوع نیز در ادیان و مسلک‌های مختلف از مبانی و تعلیم مخصوص خود برخوردار است. علاوه بر این، روایات متعددی در کُتُبِ روایی مشهوری چون *بحار الأنوار* و توحید شیخ صدوق در این باره می‌توان یافت که از آن جمله می‌توان به باب «أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ إِلَّا بِهِ» در *اصول کافی* اشاره نمود.

(۱) طرح مسأله

با توجه به آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت آنچه باعث می‌شود فرد موقّق به دریافت پیام از سیر آفاقی یا انفسی خود شود (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)، بهره‌مندی از نعمتِ «رؤیت» است که خداوند متعال در اختیار او قرار خواهد داد «سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

«رؤیت» در لغت به مطلق نگاه کردن اطلاق می‌شود، چه این دیدن با چشم باصره حاصل شود، چه انواع دیگر دیدن اعمّ از مشاهده خیالی، قلبی و ... باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۱). در آیه مورد بحث، رؤیتی را مطرح می‌کند که توسط خداوند برای فرد اتفاق می‌افتد. بر این اساس، خداوند متعال آیات آفاقی و انفسی را به فرد نشان می‌دهد. در نتیجه این نشان دادن، فرد به فهمی دست می‌یابد که منجر به درک حقایق آیات می‌شود. با توجه به معنای واژه «رؤیت»، این نشان دادن توسط خداوند، می‌تواند به شکل انواع ادراک دیداری در فرد صورت پذیرد. بنابراین، مطالعه در مورد مبحث رؤیت به عنوان واسطه بین آیات و ادراک حقیقت آنها، ضروری به نظر می‌رسد.

(۲) تعاریف

(۲-۱) مشاهده

هرگاه انسان در اثر مواجه شدن با چیزی از وجود آن مطلع شود، مشاهده صورت پذیرفته است. این توان از لوازم و آثار علم در انسان، و به حضور او در صحنه‌های مختلف وابسته است. از این رو، منظور از مشاهده در حقیقت، ادراک حاصل از مشاهده است. لذا می‌توان گفت: هر فردی به میزان قدرت

مشاهده خود به علم دست می‌یابد و پس از حصول علم به توان بیشتری از مشاهده دست پیدا می‌کند. مجموعه مطالب بیان شده در باب مشاهده را می‌توان در بین کلمات نورانی قرآن یافت. طبیعی است واژگان متعددی در این زمینه قابل بررسی است که هر یک به جنبه‌هایی از این مشاهده اشاره می‌کند؛ به عنوان مثال:

- هرگاه برای بیان مشاهده از واژه «بصیرت» استفاده شود، منظور نوعی احاطه علمی یا عمق‌نگری و یا آینده‌نگری است. خاستگاه درونی بصیرت، عبارت از نیروی باطنی قادر بر تشخیص حق و باطل و خیر و شر است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۲۵). پس، خاستگاه آن همان عقل است.

- هرگاه مطلق مشاهده، به هر وسیله‌ای مطرح شد به آن «رؤیت» گویند؛ چه مشاهده با چشم مادی، چه مشاهده توسط قوه خیال، یا قوه عقل و چه در عالم رؤیا (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۱)^۱.

- هرگاه مشاهده دقیق و همراه با تعمق مطرح باشد، به آن «نظر» گویند (همان، ج ۱۲: ۱۶۶)^۲. در واقع، در نظر هم رؤیت مهم است، هم دقت و هم عمق آن.

- هرگاه منظور از مشاهده، دیدن یک حقیقت به صورتی مثالی در عالم خواب باشد، به آن «رؤیا» گوئیم.

- واژه دیگر، «شهود» است؛ یعنی علمی که در آن خود موضوع علم (معلوم) نزد ما حاضر باشد که برای آن مراتبی در نظر می‌گیریم (همان، ج ۶: ۱۳۰)^۳.

علاوه بر این، هستی عوالم مختلفی دارد و انسان نیز چکیده هستی است. پس، انسان نیز دارای عوالم گوناگونی است و انواع مشاهده در انسان نیز به دلیل تنوع عوالم وجودی انسان، متنوع است. آنچه بیان آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که بدانیم هر چه در این عالم و در مراتب مختلف آن وجود دارد، همگی قابل مشاهده‌اند، ولی همه موضوعات مشاهده از یک جنس نیستند، بلکه برخی از آنها قابل درک با حواس مادی و برخی دیگر قابل درک با قوه خیال و یا قوای دیگر هستند. از این رو، انواع مشاهده با ابزار مخصوص آنها را خواهیم داشت. به بیان دیگر، چون ما پدیده‌های مادی داریم و آنها را از طریق حواس خود می‌توانیم درک کنیم، از این رو، مشاهده حسی داریم. از آنجا که دسترسی ما به بعضی پدیده‌ها از طریق تصاویر ذهنی ما از آنهاست، در نتیجه، مشاهده خیالی داریم و بالأخره چون درک ما از بعضی پدیده‌ها در قالب قوانین آنهاست، مشاهده عقلی داریم. البته این بحث فرصت مبسوطی را می‌طلبد که این مقاله مجال آن نیست.

۲-۲) آیه

پروردگار متعال که سوق‌دهنده موجودات به سمت کمال می‌باشد، ارکان هستی و موجودات، همچنین ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی مختصّ به نوع موجودات را در آنها به گونه‌ای تقدیر فرموده که بدین وسیله از هدایت تکوینی و تشریعی ربّ‌العالمین بهره می‌برند و با مدیریت و تدبیر او به سمت رفع نقص و نیاز سوق پیدا می‌کنند، چرا که رشد و هدایت عبارت است از برطرف شدن نیاز به تناسب تقدیر و ظرف وجودی موجودات. در این میان، انسان که مخلوقی است مختار، با اختیار و انتخاب می‌تواند خود را به مرتبه وصول به هست و وجود برساند و اشرف مخلوقات گردد. آنچه در نظام انسانی حائز اهمیت و تأمل است اینکه انسان به واسطه نائل شدنش به مقام اختیار، موظّف به شناخت نیاز و رافع نیاز و شناخت مسیر وصول به رفع نیاز می‌باشد. همچنین به حکم این اختیار، جز او کسی در قبال ماندگاری او در نقص سزاوار ملامت و سرزنش نیست.

خدای متعال انسان را در میان مخلوقات به جهت حرکت آگاهانه و وصول آگاهانه به هست، به قوایی مجهّز نموده و او را در هستی مسکنت داد تا با مشاهده عناصر هستی و بهره‌مندی از قوا، این مسیر را طی کند و به سمت او حرکت نماید. از مواردی که تدبیر ربوبی به منظور وصول انسان به هست و هدایت او به این مطلوب در نظام عالم مقدرّ نموده، وجود آیه و آیات و خصوصیات است که آیات الهی از آن بهره‌مندند. «آیه» به شیئی نمایان و قابل مشاهده اطلاق می‌گردد که با ظهور خود و به نسبت علم و ادراک انسان برای او حامل پیام و رهیافت و نشانی برای مقصدی مشخص می‌باشد و توجّه انسان را رو به سویی خاص جهت داده و معطوف می‌نماید (همان، ج ۱: ۱۸۶).

ب) تفکّر ارتباط‌دهنده محیط بیرون و درون انسان

آن روز که خدای تعالی بشر را آفرید، شعور را در او به ودیعه نهاد. همچنین گوش و چشم و قلب را در او قرار داد. در نتیجه، نیرویی به نام «نیروی ادراک و فکر» در او پدید آمد. بشر با به‌کارگیری این نیرو، می‌تواند حوادث و موجودات عصر خود و همچنین آنچه قبلاً بوده و عوامل آنچه را بعداً خواهد بود، در نزد خود حاضر ببیند. پس، می‌توان گفت انسان به خاطر داشتن نیروی فکر تا حدّی به همه حوادث احاطه دارد، چنان‌که خدای تعالی هم در این باره فرموده است: «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ» و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد» (التحل / ۷۸). با نیروی فکر انسان قابلیت ارتباط با تمامی اشیاء عالم را دارد و می‌تواند از هر چیزی استفاده کند. او

می‌تواند هم از راه اتصال به موجودات و اشیاء و هم از راه وسیله قرار دادن آنها، برای استفاده از چیزی دیگر، به مقاصد خود دست یابد. در آیات فراوانی به این موضوع نیز اشاره شده است: «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...: همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید...» (البقره/ ۲۹)؛ «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ: و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است، مسخر شما کرد که همه از اوست» (الجاثیه/ ۱۳) و آیاتی دیگر که همه گویای این حقیقت هستند که موجودات عالم همه برای انسان مسخر شده‌اند.

«نیروی فکر و ادراک» و «رابطه تسخیر موجودات»، دو عنایت الهی به انسان می‌باشد. این دو عنایت خداوند بر انسان عنایت دیگری را سبب شده که آن، «توانایی تدوین علوم و دسته‌بندی ادراکات» است. انسان با بهره‌گیری از این توانمندی، علوم و ادراکات خود را طبقه‌بندی می‌نماید و از این علوم، تا مرحله تصرف در اشیاء و به کار بردن و ایجاد تأثیر در موجودات خارج از ذات خود استفاده می‌کند. در نتیجه (با صرف کمترین وقت و گرفتن بیشترین بهره) از موجودات عالم برای حفظ وجود و بقای خود استفاده می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت «فکر» نیرویی است که جهان بیرون انسان را با مراتب درونی او مرتبط می‌کند. همچنین به استفاده صحیح انسان از این نیرو، در فرهنگ قرآن و روایات، «تفکر» گفته می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ «قَالَ الصَّادِقُ (ع)... وَ لَا يَنَالُ مَنَزِلَةَ التَّفَكُّرِ إِلَّا مَنْ قَدْ خَصَّهُ اللَّهُ بِنُورِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّوْحِيدِ: کسی موفق به تفکر می‌شود که خداوند متعال قلب او را به نور معرفت و توحید روشن کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸: ۳۲۶)؛ «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مَّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد! اینها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید» (الحشر/ ۲۱).

۱) بینایی و تفکر

انسان هنگام ورود به دنیا از علم و داده‌های حصولی تهی است، ولی در عین حال نسبت به درک حقیقت و شناخت هستی دارای توانی ممتاز است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۵۲)؛ هستی را از درون وجدان می‌کند و با عقل خویش قادر به تشخیص هستی خود و سایرین است و با همین درون‌مایه به کشف احکام و علومی که برای ادامه زندگی مادی و معنوی بدان محتاج است، می‌پردازد و از بُعد مادی به ابعاد دیگر مثالی و عقلی خود ارتقا می‌یابد. بُعد مثالی انسان نسبت به بُعد مادی و بُعد عقلی او نسبت به بُعد مثالی او احاطه دارد. از این رو، لازم است برای دیدن احکام و علوم مورد نیاز، تنها به حواس

پنجگانه خود اتکا نکند و آنها را به بُعد مثالی و عقلانی خود منتقل کند. این مهم با استفاده درست از این حواس و ربط منطقی بین محسوسات و معقولات به دست می‌آید و به نیروی عهده‌دار این انتقال، «تفکر» گویند. از این رو، می‌گوییم فکر ابزاری است که انسان با آن می‌تواند از طریق حواس به شناخت برسد یا در محسوسات خویش دخل و تصرف کند و از امکاناتی که به علت حذف زمان و مکان دارد، بهره گیرد و به این ترتیب چیزهایی را که از دید او دور است، ببیند و مشاهده خود را از سطح محسوسات به معقولات ارتقاء دهد. پس، تفکر، بینایی انسان است که در صورت عدم آن، انسان نابیناست و نمی‌تواند جنبه‌های مختلف محسوسات را ببیند (اخوت و قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۶).

۲) آینه بودن تفکر

با توجه به مطالب فوق، تفکر عهده‌دار دو کار عمده است: اول آنکه محسوسی را به بُعد مثالی و یا عقلی منعکس و منتقل می‌کند. دوم آنکه با تطابق و تقابل تصاویر و مفاهیم، امکان شناخت را فراهم می‌سازد. از این انتقال و انعکاس فکر در برخی روایات به آینه تشبیه شده است و با استمداد از این تشبیه می‌توان، به بخش‌های نادیده‌ای که در فرآیند تفکر باید در نظر گرفت، دست یافت، برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

- آینه شیئی است که واسطه بین دو چیز قرار می‌گیرد.
- نقش تبیین‌کننده را دارد.
- همان تصاویری را که در راستای آن است، نمایش می‌دهد.
- می‌توان برای مشاهده از آینه‌های مختلف در جهات متعدد استفاده کرد. در این حالت تداخل در تصاویر به وجود نمی‌آید، بلکه تعدد در موضوعات نمایش داده شده بیشتر می‌شود.
- اساس کار آینه، دستیابی به مشاهده درست است؛ مشاهده‌ای بی‌نقص برای برطرف کردن نقص.
- در واقع، آینه چشم انسان در زوایای نهفته‌ای است که به طور عادی نمی‌تواند چیزی را ببیند.

بنابراین می‌توان گفت تفکر نیرو و توانی است که با وساطت خود قدرت رؤیت را به انسان می‌دهد و با آن قادر به مشاهده تصاویر و مفاهیم است و میزان بینایی هر کس به اندازه توان تفکر اوست. عمق نفوذ فکر در انسان وابسته به میزان بهره‌مندی از آن و صحت تفکر نیز در گرو تزکیه آن است (الشمس/ ۷-۱۰).^۵ بدیهی است گسترش و تعمیق باورهای زیبا و مراقبت و تقوا همانگونه که می‌تواند نفس انسان را تزکیه کند، فکر او را نیز تزکیه می‌نماید. برای فعال شدن تفکر و عمق یافتن آن، مشاهده جهت‌دار و عمیق به پدیده‌ها و حوادث ضروری است. به عبارت دیگر، وجود موضوعی در خارج یا درون فرد، لازمه هر تفکری است که متناسب با ظرفیت وجودی وی شکل می‌گیرد (اخوت و قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۷).

ج) اصل و شیوه کلی تفکر صحیح در مشاهده پدیده‌ها

منظور از پدیده‌ها، مخلوقات الهی هستند. مطابق با وحی و تصدیق عقل، هر یک از این مخلوقات بر اساس حکمتی آفریده شده‌اند و آفرینش آنها به حق بوده است (ر.ک؛ آیات آغازین سوره‌های یونس و الرعد). با پذیرش این اصل، شیوه کلی در تفکر نسبت به پدیده‌ها، عمق بخشیدن مواجهه با پدیده‌ها و سیر صحیح تفکر در درون انسان است. جهت تبیین و توضیح این شیوه ابتدا به متن روایی زیر توجه فرمایید:

«مفضل در گفتگوی خود به امام صادق، علیه‌السلام، گفت: ای مولای من! ... اکنون از پندی که لازم است از مورچه کوچک قرمز و مورچگان بزرگ و مورچه‌های پرنده بگیرم، مرا آگاه سازید. حضرت، علیه‌السلام، فرمودند: ای مفضل! به چهره مورچه کوچک نگاه کن. بین آیا نسبت به نوع زندگی و نقصی در آن وجود دارد؟! مگر نه این است که این تقدیر و درستی از تدبیری است که بر هر کوچک و بزرگی در این عالم حاکم است. مورچگان و جنب‌وجوش آنها برای جمع‌آوری و آماده‌سازی غذا را ببین. آنها در یک نظام اجتماعی و با تقسیم وظایف مانند انسان‌ها هستند. گروهی دانه را از خارج به لانه و گروهی در داخل لانه آن را حمل می‌کنند و در این مورد از انسان نیز کوشاترند. آیا تاکنون به آنها توجه کرده‌ای که چگونه همانند انسان‌ها در انتقال دانه‌ها به هم کمک می‌کنند؟! آنها به قصد، دانه انتخاب می‌کنند و آن را می‌برند تا سبز و تپه نشود و اگر رطوبتی به آن رسید، دانه‌ها را خارج می‌کنند و پهن می‌سازند تا خشک شود و مورچه برای اینکه دچار سیل نشود، لانه خود را تنها در زمین بلند می‌سازد. همه اینها را بدون برخورداری از عقل و چاره‌اندیشی تدبیر کرده است و تمام این توانمندی‌ها را با طبع و ذات مورچه آفریده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۰۱).

بسیاری از افراد در رویارویی با پدیده‌ای به نام مورچه، به او و زندگی‌اش بی‌تفاوتند. برخی با شگفتی به این موجود کوچک می‌نگرند، ولی بهره آنها از این موجود، تنها شگفتی است. عده‌ای نیز با مشاهده این موجود، علاوه بر دقت نظر در شگفتی‌هایش، در وجود خود نیز به مطالب و حقایقی دست می‌یابند، ولی ممکن است این مطالب مفید، تنها روحیه جستجوگری ایشان را اقناع کند. عمق نگاه برخی نیز بیش از حد افراد فوق است و با مشاهده این پدیده، به پشت صحنه آن دلالت می‌یابند و اینگونه صنع خداوند حکیمی را که عالم را تدبیر کرده، نظاره می‌کنند. ایشان زیبایی آفرینش را حس می‌کنند و با مشاهده هر پدیده، باوری جدید در ایشان نشانه می‌شود. چنانچه این برخورد را در روایت مشاهده کردیم. بنابراین خداوند به انسان توانی عطا فرموده تا بتواند مشاهده خود را به باوری درونی تبدیل کند. برای بررسی بیشتر این موضوع به شیوه برخورد با این پدیده در روایت توجه نمایید.

- مورچه موجودی است که همانند انسان چهره دارد.
- مدبّر هستی چهره مورچه را با نوع زندگی او و برای اصلاح آموزش متناسب ساخته است.
- زندگی مورچه مانند زندگی انسان اجتماعی است.
- به دلیل داشتن زندگی اجتماعی، مورچگان همانند انسان‌ها در فعالیت‌های مشترک ضمن تقسیم وظایف با هم مشارکت دارند.
- آنها نسبت به نوع تغذیه، روش نگهداری و مبارزه با آفات آن، آگاهی کافی دارند.
- هوشیاری مورچگان در انتخاب محلّ زندگی، نشان از نوعی آینده‌نگری در آنهاست.
- تمام موارد فوق، انسان را به تدبیر جاری در هستی می‌اندازد. همچنین او را به حکمت هستی‌آفرین متوجّه می‌سازد.
- در این برخورد پدیده‌ای که نوعاً افراد از کنار آن بی تفاوت عبور می‌کنند، در وجود انسان به باوری زیبا تبدیل می‌شود. بنابراین می‌توان مراحل تفکّر در این پدیده را به شکل زیر بیان کرد:
- مرحله اول) مشاهده و دقّت در پدیده.
- مرحله دوم) مشاهده و دقّت در جوانب و مسائل مرتبط با آن پدیده.
- مرحله سوم) بررسی چرایی و چگونگی وجود و آثار آن پدیده.
- مرحله چهارم) کشف ارتباط وجود و آثار پدیده در وجود خود انسان و پیدا کردن وجوه افتراق و تشابه آن.
- مرحله پنجم) فهم منفعت این کشف ارتباط، در زندگی انسان (اخوّت و چیت‌چیان، ۱۳۹۰: ۲۷).

د) انتقال از ظاهر پدیده‌ها به باطن آنها

در زمینه ضرورت انتقال از ظاهر پدیده‌ها به باطن آنها، امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، می‌فرماید: «اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمت‌های او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند و از آتش سوزان می‌ترسیدند، اما دل‌ها بیمار، و چشم‌ها معیوب است» (نهج‌البلاغه/ خ ۱۸۵). بنابراین با توجّه به فرمایش حضرت، علیه‌السلام، فرد لازم است برای سیر تفکّر صحیح و یا انتقال از ظاهر به باطن مراحل زیر را سپری کند:

- اول) بنای او در رویارویی با هر پدیده درس‌آموزی از آن باشد.
- دوم) با رویارویی با هر پدیده به قدرتی که بر آن حاکم است توجّه کند؛ قدرتی که موجب پیدایش و باعث بقای آن است.

- سوم) در مواجهه با پدیده به حکمت‌ها و ظرائف و لطائف آفرینش آن و تدبیر آفریننده آن توجه کند و بداند که می‌تواند از حکمت موجودات مطلع شود و این فهم را نعمتی بزرگ بداند. برای آموزش این سیر و حرکت که امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، آن را به نام تفکر می‌شناسد، اینچنین می‌فرمایند:

- آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرند؟ (أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ)

- آیا نمی‌نگرند که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ (كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ)

- و چگونه ترکیب اندام آن را استوار قرار داد؟ (وَأَتَقَنَ تَرْكِيبَهُ)

- و گوش و چشم برای آن پدید آورد؟ (وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ)

- و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟ (وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ).

سپس حضرت به عنوان نمونه، این سیر را به صورت مشخص در مشاهده موجودی به نام مورچه دنبال می‌کنند و مراحل را به صورت زیر تبیین می‌فرمایند:

۱- توجه به آنچه به ظاهر می‌توان از این موجود مشاهده کرد

به مورچه و کوچکی جثه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود. نگاه کنید چگونه روی زمین راه می‌رود و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می‌کند؟

۲- توجه به روش زندگی مورچه که با تأمل و مطالعه به دست می‌آید

دانه‌ها را به لانه خود منتقل می‌سازد و در جایگاه مخصوص نگه می‌دارد. در فصل گرما برای زمستان تلاش می‌کند و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نمی‌کند!

۳- توجه به باطن زندگی مورچه که با نگاهی عمیق حاصل می‌شود

روزی مورچه تضمین گردیده و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است. خداوند منّان از او غفلت نمی‌کند و پروردگار پاداش‌دهنده محرومش نمی‌سازد، گرچه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخره‌ای خشک باشد.

۴- توجه به عجایب قدرت‌نمایی خداوند در این موجود که موجب عمق توجه انسان می‌شود

اگر در مجاری خوراک و قسمت‌های بالا و پایین دستگاه گوارش و آنچه در درون شکم او از غضروف‌های آویخته به دنده و شکم و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه‌نمایی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی می‌شوی و از وصف او به زحمت خواهی افتاد.

۵- توجّه به مدبّر هستی و تعمیم قدرت و حکمت او که به بهانه مشاهده یک موجود ایجاد می‌شود

پس بزرگ است خدایی که مورچه را بر روی دست و پایش بر پا داشت و پیکره وجودش را با استحکام نگاه داشت و در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد و هیچ آفریننده‌ای کمکش نکرد. اگر اندیشه‌ات را به کار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلائل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به جهت دقتی که جداجدا در آفرینش هر چیزی به کار رفته است و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است. همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند و خلقت آسمان و هوا و باده‌ها و آب یکی است. پس، اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوه‌ها، و بلندای قلّه‌ها، و گوناگونی لغت‌ها، و تفاوت زبان‌ها، که نشانه‌های روشن پروردگارند.

۶- توجّه و تنبّه به عدم توجّه به اینچنین سیر فکری که توأم با غفلت است

پس وای بر آن کس که تقدیرکننده را نپذیرد، و تدبیرکننده را انکار کند! گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورتهایشان را سازنده‌ای نیست، بر آنچه ادّعا می‌کنند، حجت و دلیلی ندارند و بر آنچه در سر می‌پروراندند، تحقیقی نمی‌کنند، آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟! ... (همان).

۷- تعمیم تدبیر ربوبی در سایر پدیده‌ها

... و اگرخواهی در شگفتی ملخ سخن‌گو که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حدقه چو نان ماه تابان آفرید و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند و دو دندان پیشین است که گیاهان را می‌چیند و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می‌دارد. کشاورزان برای زراعت از آنها می‌ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متحد شوند. ملخ‌ها نیرومندانۀ وارد کشتزار می‌شوند و آنچه میل دارند، می‌خورند، در حالی که تمام اندامشان به اندازه یک انگشت باریک نیست!

پس، بزرگ است خداوندی که تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده می‌کنند و در برابر او با خضوع چهره بر خاک می‌نهند و رشته اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن می‌نهند و از روی ترس و بیم، زمام اختیار خود را به او می‌سپارند. پرندگان رام فرمان اویند و از تعداد پرها و نفّس‌های پرندگان آگاه است، برخی را پرندۀ آبی و گروهی را پرندۀ خشکی آفرید و روزی آنها را مقدّر

فرمود و اقسام گوناگون آنها را می‌داند. این کلاغ است و آن عقاب، این شترمرغ است و آن کبوتر. هر پرنده‌ای را با نام خاصی فراخواند و روزی‌اش را فراهم کرد. خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد و باران‌های پی‌درپی را فرستاد و سهم باران هر جایی را معین فرمود. زمین‌های خشک را آبیاری کرد و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند. (همان).

ه) آیه بودن هر پدیده

با توجه به اینکه انسان می‌تواند با مطالعه و بررسی پدیده‌ها به حقایق از عالم دست یابد، هر پدیده‌ای برای او در حکم راهنما، پیام‌دهنده و نشانه‌ای برای تدبیر و مدبّر هستی است و از حکمت و قدرت غیر قابل تغییر و شکست‌ناپذیر خداوند عزیز حکیم حکایت می‌کند. خداوند پدیده‌ها را از این جهت در کتاب خود «آیه» معرفی می‌کند که غفلت از درس، پیام و راهنمایی آیات را به معنای إعراض از آنها می‌خواند. بدین ترتیب، پیام‌دهندگی، راهنما بودن و نشانه داشتن هر پدیده، تنها برای انسان معنا و مفهوم می‌یابد و تفکر به عنوان چشم بینای این فهم محسوب می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸) که اگر نباشد، فرد از آیه بودن آن پدیده آگاه نمی‌شود و در نابینایی می‌ماند. بنابراین، هر پدیده‌ای علاوه بر وجود خارجی که دارد، برای انسان دارای حقیقتی است که می‌تواند راهنمای راه و مسیر او گردد. لذا لازم است انسان به تدریج با حقایق که توسط آیات بیان می‌شود، انس گرفته و آشنا شود (ر.ک؛ اخوت و چیت‌چیان، ۱۳۹۰: ۳۱).

و) مشاهده آیات با نگاه به عاقبت آنها

حواس انسان دریچه‌ای برای ورودی اطلاعات به ظرف وجودی اوست. پس، از دریافت ادراکات حسی - توسط یکی از حواس پنجگانه (حواس ظاهری) - این داده‌ها در حس مشترکی (حواس باطنی) ذخیره شده، قابل گسترش خواهند بود. تفکر پس از ادراکات حسی با فرآیند آینه‌گری خود به کشف مسائل و حقایق بر اساس غرض مشخصی می‌پردازد. همانطور که در ابتدای مقاله بدان اشاره شد، انسان به واسطه تفکر در محسوسات خود دخل و تصرف می‌نماید و از امکاناتی که به علت حذف زمان و مکان دارد، بهره می‌گیرد. در این راستا، تفکر به منزله کشتی، انسان را از محلی به محل دیگر منتقل می‌کند. همانطور که در حرکت کشتی مهم‌ترین موضوع، جهت آن است، اولین و مهم‌ترین موضوع برای تفکر نیز جهت آن است. با این نگرش، در نظر گرفتن عاقبت - که همان مطلوب و مقصود و جهت در نظر گرفته شده در تفکر است - در مثبت یا منفی شدن تفکر، نقش محوری دارد و هدایت و گمراهی نیز وابسته به آن است. از این رو، مؤثرترین تفکر، تفکر در عاقبت است. بدین ترتیب، دریافت‌های هر یک از

حواس، نقطه آغاز تفکر و شروع اندیشه در عاقبت است. از بین حواس، مشاهده و رؤیت، هم به لحاظ حضور در حس ظاهری و هم به لحاظ جلوه داشتن آن در حس مشترک و آنگاه تجلی در مشاهده‌های حضوری، از اهمیت خاصی برخوردار است. باید دانست که هر مشاهده‌ای بسته به مرتبه وجودی آن، در رساندن انسان به ادراکات جدید، دارای قدرت و توان بیشتری است. بنابراین، اولین گام برای تقویت اندیشه در عاقبت، تقویت انواع مشاهده است و برای این منظور، دست یافتن به الگوهای جهت بالا بردن مهارت تفکر در عاقبت، لازم و ضروری است، که به برخی از آن اشاره می‌شود (ر.ک: اخوت و قاسمی، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸ و ۱۰۷).

مدل‌های مشاهده آیات خلقت با نگاه به عاقبت آنها

به طور طبیعی، هر کس در هر روز با طبیعت و آیات آن مواجه می‌شود، حداقل با خورشید و ماه، روز و شب، زمین و آسمان و مهم‌تر از همه خودش که از مهم‌ترین عناصر طبیعی خلقت است، مواجه می‌شود (ر.ک: الشمس / آیات قَسَم). همه اینها موضوعاتی هستند که می‌توان از آنها سطحی گذشت، آنها را ندید و یا به مشاهده‌ای تکراری از آنها گذشت و یا اینکه از هر مشاهده بهره برد. بدیهی است برای بهره بردن، نیاز به تدبیر خاصی وجود دارد و اینچنین نیست که بدون تدبیر و برنامه‌ای مشخص بتوان از آنها استفاده کرد. نمونه‌هایی از این مشاهدات با بهره‌برداری‌های آگاهانه، به قدری در روایات و ادعیه فراوان است که جمع‌آوری و طبقه‌بندی آن نیازمند کتب متعدد می‌باشد که به برخی از آنها به قدر وسع اشاره می‌شود. طبیعی است هر یک از این مشاهدات ممکن است به ما الگویی را ارائه کند که در تقویت مشاهدات ما تأثیر داشته باشد.

الف) نگاه به موضوعات و آیات طبیعی با مشاهده ارتباط آنها با انسان

- در این حالت، مشاهده‌گر حداقل پنج نگاه یا توجه را به صورت هم‌زمان در خود فعال می‌کند:
۱. مشاهده نظام آیات (مجموعه‌ای از مخلوقات که با پیوستگی خود در هماهنگی و نظمی در جریان و حرکت هستند).
 ۲. مشاهده نظام حاکم در زندگی انسان (مجموعه‌ای از توانمندی‌ها یا ناتوانی‌هایی که در صحنه زندگی بشر به حیثیت فردی یا اجتماعی رخ می‌نماید).
 ۳. توجه به وجود مدبری که هر نظامی را اداره می‌نماید.
 ۴. توجه به ارتباطی که به واسطه یکی بودن مدبر بین زندگی انسانی و نظام تکوین وجود دارد.
 ۵. توجه به عاقبتی که لازم است در این نظام یکپارچه به آن دست یافت.

برای نمونه‌ای از این مدل می‌توان به بخش‌هایی از دعای صباح امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، اشاره کرد که می‌فرمایند: «خدایا! ای کسی که بیرون کشید زبان صبحدم را به بیان تابناک آن، و پراکنده ساخت پاره‌های شب تاریک را با آن توده‌های سیاه سرگردانی که داشت، و محکم ساخت ساختمان این چرخ گردون را در اندازه‌ها و گردشهای زیبایش، و پرتوافکن ساخت تابش خورشید را با نور فروزان و گرم آن، ای که راهنمایی کرد بر خودش به خودش، و منزّه است از هم‌جنسی (و مشابهت با) مخلوقش و برتر است از سنخیت یا چگونگی‌های عالم خلقت، ای کسی که نزدیک است به گمانهایی که (درباره او) بر دل خطور کند، ولی دور است از چشم‌انداز دیدگان، و می‌داند آنچه را شود پیش از شدنش، ای کسی که مرا در گهواره آسایش و امنیت خود به خواب برد، و برای استفاده از نعمت‌ها و بخشش‌های بی‌دریغ خود که به من ارزانی داشته، بیدارم کرد، و پنجه‌های بدخواهان را به‌دست قدرت و سلطنت خویش از من باز داشته، درود فرست بر آن راهنمای به سوی تو در شب بسیار تار (جاهلیت)، و آن کس که در میان اسباب و وسایل تو بلندترین ریسمان شرف را گرفت، و آن کس که حسب پاک و خالص او بر بلندترین شانه‌های مردان عالم قرار داشت، و آن ثابت‌قدم بر روی لغزشگاه‌ها در آن زمان پیشین، و بر خاندان نیکوکار برگزیده خوش‌کردارش، و بگشا خدایا لنگه‌های درِ بامدادان را به کلیدهای رحمت و رستگاری، و بیوشانم خدایا از بهترین خلعت‌های هدایت و شایستگی و بجوشان خدایا به عظمت خویش در جویبار دلم چشمه‌های خشوع، و جاری ساز...» (رسوی محلاتی، ۱۳۶۹: ۲۹۴).

ب) وسعت دادن مشاهدات آیات طبیعی به قصد و انگیزه ابراز توحید خالص (لا اله الا الله)

این مدل را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. بالا بردن دقت و مشاهده بر اساس زیاد خواندن عبارت.
۲. بیان و اقرار به توحید ربوبی و سعی در فهم آن به عنوان غرض و عاقبت اصلی آفرینش.
۳. توجه به مشاهده عدد اشیاء و البته بی‌نهایت بودن آن در راستای توحید ربوبی.
۴. توجه به مشاهده پدیده‌های متنوع و البته مرتبط در راستای توحید ربوبی.
۵. توجه به مشاهده سیر مخلوقات از عالم ماده تا قیامت در راستای توحید ربوبی.
۶. ثابت بودن حقیقت مورد مشاهده با هر یک از مشاهدات (لا اله الا الله).

نمونه این مدل را می‌توان در دعای زیر مشاهده کرد:

«دُعَاؤُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوْكِ وَ

الشَّجَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ
الْعُيُونِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي
الْبَرَارِ وَالصُّخُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنَ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»^۷ (همان: ۲۲۲).

ج) ارتباط برقرار کردن با پدیده‌های طبیعی، باشعور دانستن آنها و درس گرفتن از نحوه رفتار آنها در برابر مدبّر یگانه

این مدل را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

- ۱- مشاهده پدیده‌ای خاص.
- ۲- توجه به سیر تکوینی و کارکردهای آن در نظام خلقت و فهم عاقبتی که برای آن در نظر گرفته شده.
- ۳- در نظر گرفتن منافع آن پدیده برای خود.
- ۴- مشاهده اراده الهی در اداره و تدبیر آن به عنوان غایت آفرینش.
- ۵- مشاهده اطاعت و فرمانبرداری آن پدیده نسبت به مدبّر، به عنوان عاقبت آن.
- ۶- تصوّر جایگزینی خود به جای آن پدیده برای فهم عاقبت خود.
- ۷- درس گرفتن از آن به عنوان مطیع مدبّر خود، برای رسیدن به حُسن عاقبت خود.

نمونه این مدل را می‌توان در دعای حضرت علی، علیه‌السلام، هنگام دیدن ماه به صورت زیر مشاهده کرد:

«ای آفریده فرمانبردار پیوسته (در حرکت) و شتابان، رفت و آمدکننده در مدار تدبیر، و گردش‌کننده در منزل‌های معین و ورودگاه‌های تقدیر. ایمان دارم به آن که تاریک‌ها را به تو روشن کرد و با تو راه‌های پیدا و مهم را آشکار ساخت، و تو را نشانه‌های فرمانروایی و علامتی از علامت‌های سلطنت خود قرار داد، و تو را به افزایش و کاهش و برآمدن و فرورفتن و نور افشاندن و تاریک کردن (گرفتن) آزمایش فرمود، و در همه آنها تو فرمانبردارش بودی، و به دنبال اراده‌اش شتابان. منزّه است که به‌راستی که چه نیکو تدبیر کرده، و در محیط سلطنت خود چه محکم کار کرده! تو را خداوند ماهی نو برای کاری نو قرار داده، و خداوند تو را ماهی نو برای امنیّت و ایمان و تندرستی و اسلام، و ماهی نو برای ایمنی از بیماریها و سلامت از گناهان قرار داد. خدایا ما را راهبرترین کسانی که ماه بر او طلوع کند و پاکترین مردمانی که بدان بنگرد، قرار ده، و درود خدا بر محمّد و خاندانش باد و با من چنین و چنان کن (حاجات خود را ذکر کند) ای مهربانترین مهربانان» (همان: ۲۱۵).

د) مشاهده اشياء از جهت وابستگی آنها به پروردگار

مشاهده پدیده‌ها و آیات در این مدل با قصد و جهت آن است که اگر خداوند نمی‌خواست آنها آفریده نمی‌شدند و اغلب زبان حال و قال مشاهده‌گر به حمد و ستایش خدای سبحان گشوده می‌شود و به فقر و نیاز مطلق خود اقرار می‌نماید. مرحله‌ای را که در این مشاهده می‌توان در نظر گرفت، عبارتند از:

- (۱) در نظر گرفتن مدبر یگانه به عنوان غایت هستی.
- (۲) مشاهده پدیده‌ها همراه با تصور کردن عدم وجود آنها.
- (۳) مشاهده زیبایی عالم و ستودن هستی‌بخش و مدبر یگانه و اقرار و فهم وحدانیت و صفات او به عنوان مقصدی از مقاصدی که برای انسان در نظر گرفته شده است.
- (۴) اقرار و فهم فقر مطلق خود.

نمونه این مدل را می‌توان در بسیاری از ادعیه، از قبیل دعای امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، در حمد و ثنای خداوند مشاهده کرد:

«و کان من دعائه، علیه‌السلام، فی الحمد و الثناء علی الله؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ الْمُدَبِّرُ بَلَا وَزِيرٍ وَلَا خَلْقٍ مِنْ عِبَادِهِ يَسْتَشِيرُ الْأَوَّلَ غَيْرُ مَوْصُوفٍ وَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْخَلْقِ الْعَظِيمِ الرَّبُّوبِيَّةِ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَ فَاطِرُهُمَا وَ مُبْتَدِعُهُمَا بِغَيْرِ عَمَدٍ خَلَقَهُمَا فَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُونَ بِأَوْتَادِهَا فَوْقَ الْمَاءِ ثُمَّ عَلَا رَبُّنَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى فَأَنَا أَشْهَدُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا رَافِعَ لِمَا وَضَعْتَ وَ لَا وَاضِعَ لِمَا رَفَعْتَ وَ لَا مُعِزَّ لِمَنْ أَدْلَلْتَ وَ لَا مُدِلَّ لِمَنْ أَعَزَّزْتَ وَ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ وَ لَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ كُنْتَ إِذْ لَمْ تَكُنْ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضَ مَدْحِيَّةً وَ لَا شَمْسٌ مُضِيَّةً وَ لَا لَيْلٌ مُظْلِمَةٌ وَ لَا نَهَارٌ مُضِيٌّ وَ لَا بَحْرٌ لَجِيٌّ وَ لَا جَبَلٌ رَاسٍ وَ لَا نَجْمٌ سَارٍ وَ لَا قَمَرٌ مُنِيرٌ وَ لَا رِيحٌ تَهْبُتُ وَ لَا سَحَابٌ يَسْكُبُ وَ لَا بَرْقٌ يَلْمَعُ وَ لَا رُوحٌ يَتَنَفَّسُ وَ لَا طَائِرٌ يَطِيرُ وَ لَا نَارٌ تَتَوَقَّدُ وَ لَا مَاءٌ يَطْرُدُ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ كَوْنَتْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَدَرْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ ابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ وَ أَغْنَيْتَ وَ أَفْقَرْتَ وَ أَمَتَ وَ أَحْيَيْتَ وَ أَضْحَكْتَ وَ أُنْكَيْتَ وَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَيْتَ...»^۸ (همان: ۲۶).

ه) مشاهده با جهت فهم حکمت و عاقبتی در موضوع

اساس این مدل مشاهده در عاقبت پدیده‌ها و دقت در کاربرد مشخص آنها در خلقت از سویی و از سوی دیگر، فهم هدفمند بودن نظام خلقت، داشتن مدبّر واحد و ضرورت استفاده از نعمت‌ها به صورت جزئی و مشخص است. این نوع مشاهده، مربوط به مشاهده‌های علمی با مبنای توحیدی است و شامل همه علوم طبیعی می‌شود و از لایه‌لای تمام جنبه‌هایی که پدیده‌ها می‌توانند داشته باشند، فهم موضوع عاقبت در آنها شاخص و ممتاز است. در چنین مشاهده‌ای، بیشتر از «برای» سخن به میان می‌آید. نمونه این مشاهده در بیانات امام صادق، علیه‌السلام، به مفضل بیان شده است. شیوه کلی روایت به این صورت است که امام صادق، علیه‌السلام، فرد را با عنایت به محورهای زیر متوجه مشاهده مخلوقات عالم می‌نماید:

- عالمی هدفمند در جلوی چشمان او قرار دارد.
- وجود هر موجودی در این عالم بر اساس حکمت است و این حکمت را تنها فرد عالم می‌تواند درک کند، بشناسد و بشناساند.
- محور مشاهده، دیدن اشیاء همراه با منفعت‌های آنهاست که با زندگی انسان هماهنگ است.
- در هنگام بیان منافع هر موضوع کلی به منافع موضوعات جزئی‌تر آنها نیز اشاره شده است.
- ارتباط همه این منافع با هم در معرض مشاهده گذاشته شده است.
- در رابطه با خلقت هیچ گونه کاستی رخ نداده است و حسن تدبیری که برای هر کدام از آنها به کار رفته، به عنوان دلیلی بر وجود نظامی که همه این منافع را با هم، به یک هدف منتهی می‌کند، معرفی می‌نماید. توجهی که از این رهگذر نصیب مشاهده‌گر می‌شود، منجر به استفاده بهینه او از اشیاء و فهم زیبایی‌های خلقت و نیز علم تفصیلی و اطمینان‌آور به مدبّر واحد است.
- اینجا به عنوان نمونه، به بررسی قسمتی از این روایات نورانی و بلند که در مورد زمین است، پرداخته و در سه بخش مجزا مورد بررسی قرار داده می‌شود:

(۱) «فَكَّرْ يَا مُفَضَّلُ...! ای مفضل! در بستری که خداوند برای جواهر چهارگانه آفریده تا به‌طور گسترده رفع نیاز شود، بنگر. از جمله گستردگی این زمین و کشیدن آن است. اگر این گونه وسیع و گسترده نبود، چگونه جایها و مساکن مردم، کشتزارها، چراگاه‌ها، جنگل‌ها و درختان، داروهای فراوان، معادن بی‌شمار و پُرفایده و بسیار را در خود جای می‌داد؟ چه بسا کسی این فلات‌های خشک و دشت‌های دهشت‌آور را بی‌ثمر و بیهوده بینگارد، حال آنکه این جایها، جایگاه حیوانات و مسکن و چراگاه آنهاست. نیز آنگاه که مردم در اضطرار می‌افتند که از وطن خود به جای دیگر رحل اقامت

افکنند، به این مناطق می‌روند. چه بسیار فلات‌ها و دشته‌ها که به کاخها و بهشته‌ها تبدیل شده‌اند و مردم در آنها سکنی گزیده‌اند! اگر زمین گسترده نبود، گویی که مردم در میان حصاری تنگ گرفتارند و اگر ضرورت و امری ناگوار ناچارشان کرد که ترک وطن کنند، هیچ مکانی نمی‌یافتند»^{۱۰} (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷: ۸۶).

۲) امام، علیه‌السلام، در ادامهٔ بیانات خود، با ارائهٔ جنبه‌های دیگری از موضوع اصلی - زمین - مشاهده‌کننده را به تصوّر فرض‌هایی که وجود ندارد، دلالت می‌دهد و تصوّر وی را به سمت منافع و غرض‌های وضع موجود موضوع می‌کشاند. مراحل بررسی این بخش نیز مانند بخش قبل است:

«آنگاه در آفرینش زمین و در این شکل و هیأت بنگر. زمین آنگونه آرام است که گویی هیچ حرکتی ندارد و ساکت است و برای استقرار و ثبات اشیاء جای مناسبی است. مردم می‌توانند بر روی آن در رفع نیازهایشان بکوشند، آرام بنشینند، به راحتی بخوابند و هیچ تزلزلی در کارشان پدید نیاید. اگر زمین، لرزان و ناآرام بود، اینان قادر به ساخت بنا، نجاری و یا هر صنعت و حرفهٔ دیگر نبودند و اگر زمین زیر پایشان می‌لرزید، زندگی برای اینان گوارا نبود. اگر به حال مردم که در وقت وقوع زلزله زودگذر پدید می‌آید و اینان خانه و کاشانهٔ خود را می‌گذارند و از آنها فرار می‌کنند، بنگری، به این سخن بیشتر پی می‌بری. اگر کسی بگوید: چرا این زمین‌لرزه‌ها پدید آمده، باید گفته شود: زمین‌لرزه و همانند آن، برای آن است که مردم غافل نشوند، به هوش باشند [که ضعیف و ناتوانند] و در هراس افتند و [با احساس ضعف خود و قدرت آفرینشگر] از گناه و فساد به دور مانند. تمام بلاها و گرفتاریهایی که در جسم و مالشان پدید می‌آید، برای همین امر و به سود و مصلحت و استقامت بخشیدن به آنان است. اگر صالح باشند، باعث می‌شود که در سرای دیگر چنان پادشاهی برای شخص ذخیره گردد که با هیچ نعمت دنیوی برابری نکند. پس، گاه صلاح و مصلحت عام و خاص در آن است که در نزول این بلاها در دنیا شتاب شود»^{۱۱} (همان).

۳) امام، علیه‌السلام، با ایجاد زاویه‌ای جدید نسبت به زمین، موضوع جزئی دیگری را در درون موضوع اصلی بررسی می‌نماید. روال بررسی این موضوع نیز مانند موضوع اول است:

«...[سطح و پوستهٔ زمین که به کار مردم می‌آید،] آنگونه که خدایش آفریده، سرد و خشک است. سنگ نیز اینگونه است. فرق بخشهایی از زمین با سنگ، خشکی بیشتر سنگ است. به‌راستی اگر همهٔ زمین مانند سنگ سخت می‌گشت، آیا روینده‌ای بر زمین می‌رویید تا غذای حیوانی باشد و یا شخم و ساخت، ممکن می‌گشت؟ آیا نمی‌بینی که از خشکی و سختی سنگ کاسته شده و جای جای زمین [به صورت خاک] سست و نرم گشته تا بتوان با آن کاری کرد و زندگی را بر آن استناد داد؟»^{۱۱} (همان).

با بررسی اجمالی سخنان امام صادق، علیه‌السلام، می‌توان به خوبی شاهد ارتباط عناصر خلقت با یکدیگر بود که این مهم، به دلیل ربوبیت و تدبیر واحد عالم صورت گرفته است. طبیعی است که همه این تدبیرها، در راستای شکل گرفتن زندگی برای موجودات و به‌ویژه انسان، انجام شده است. بیان پایانی امام، علیه‌السلام، به جهت‌گیری کلی و پایدار مشاهده می‌پردازد و می‌فرماید:

«يَا مُفَضِّلُ خُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ احْفَظْ مَا مَنَحْتُكَ - وَ كُنْ لِرَبِّكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِلآلَاءِ مِنَ الْحَامِدِينَ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ مِنَ الْمُطِيعِينَ فَقَدْ شَرَحْتُ لَكَ مِنَ الْإِدْلَةِ عَلَى الْخَلْقِ وَ الشَّوَاهِدِ عَلَى صَوَابِ التَّدْبِيرِ وَ الْعَمَدِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ وَ جُزْءًا مِنْ كُلِّ فِتْدَنْبَرَةٍ وَ فَكَّرْ فِيهِ وَ اعْتَبِرْ بِهِ: اَي مُفَضِّلُ! آنچه را که به تو دادم بگیر و حفظ کن و خدایت را در برابر نعمات او شکر و سپاس گوی و از اولیای بزرگ او پیروی نما. اندکی از دلایل فراوان آفرینش را و شواهد تدبیر و حکمت عالم را بیان و شرح کردم. در آنچه گفتم تدبیر کن و نیک بیندیش و از آنها درس عبرت بگیر».

امام، علیه‌السلام، همه منفعتهایی که برشمردند و همه عللی را که از خلقت برای مفضل روشن نمودند، همه را با هم هماهنگ دیده و به این ترتیب، از نظم و نظامی مبتنی بر تدبیر که میان آنها برقرار است، پرده برداشتند. امام، علیه‌السلام، چنین مشاهده‌ای را مقدمه استفاده از منفعتهای دیده شده در اشیاء بر اساس هدف خلقت و غایت انسان می‌دانند و بر اساس آن، ستایش زیبایی و حسن تدبیر میان آنها را بیان می‌کنند. در پایان می‌توان نتیجه این مدل مشاهده را به صورت زیر بیان نمود:

- مشاهده با جهت فهم حکمت و عاقبتی که در پدیده‌ای قرار داده شده، نوعی از مشاهده عاقبت‌اندیشانه است.

- در این نوع مشاهده، مشاهده‌گر با حواس باطنی خود، به تحلیل مشاهدات و بیان منافع موضوعات و آنگاه ارتباط منافع آنها می‌پردازد.

- با توجه به مطالب فوق، انسان به پدیده‌ها می‌تواند طوری بنگرد که مشاهده او در علم و ایمان و عمل وی به طور واضح مشخص باشد.

- چون مدبر واحدی عالم را تدبیر می‌کند و جهت خلقت به سوی منفعت انسان است، کشف ارتباط میان موجودات، منافع و حقایق جدیدی را ارائه می‌دهد که می‌توان با دیدن آن، به امثال، مدل‌ها و منفعتهای مشابه راه یابد.

و) مشاهده کُل به جزء برای کشف روابط جدید و مورد نیاز

در این مشاهده، با علم و توجه به قوانین کلی و توجه به آنها، علائمی که منتهی به آن قوانین می‌شود، مشاهده می‌گردد. مشاهده‌گر می‌تواند به هدف پاسخگویی به نیازهای جدید با عنایت به قوانین موجود در آن رابطه و ارجاع نیاز و سؤال خود به آن قوانین، توان و نیروی فکری خود را بالا ببرد و ناتوانی خود را در بروز مسائل جدید با عنایت الهی برطرف نماید. مراحل این نوع مشاهده عبارت است از:

- (۱) برخورد با نیاز یا سؤال.
- (۲) توجه به قانون مشخص در رابطه با آن نیاز و سؤال.
- (۳) مشاهده آثار و علائم مشخص و مرتبط با قوانین، در مصداق معلوم.
- (۴) ارائه راهکارهایی برای برطرف کردن نیاز.

ویژگی این مدل، تصوّر و مشاهده قوانین است، با اینکه این قوانین از سنخ مفاهیم و گزاره است، فرد می‌تواند صورت قانون کلی را با مشخصات کامل تصوّر نماید و آن را با مصداق‌های بیرونی تطبیق دهد. نمونه این مشاهده، علاوه بر حدیث طولانی امام صادق، علیه‌السلام، به مفضل در مواجهه حضرت با طبیب هندی قابل رؤیت است. در این روایت همانند روایت مفضل شیوه کلی بیان شده در زمینه طب این است که: «بر اساس فهم قانونی در نظام طبیعی، علائم بیماری تشخیص داده می‌شود و بر همان اساس، داروی مورد نیاز برای برطرف شدن بیماری تجویز می‌گردد»^{۱۲} (خسروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۹۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در مورد مشاهده آیات الهی و فهم آنها مطرح شد، می‌توان به چند نتیجه کلی و مهم در این باره دست یافت:

هر پدیده‌ای در این عالم، آیه و نشانی است که از حکمت و قدرت غیر قابل تغییر و شکست‌ناپذیر خداوند عزیز حکیم حکایت می‌کند و غفلت از پیام و راهنمایی آیات، اعراض از آنها به شمار می‌رود. برای درک پیام و حقیقت آیات، تفکر، کلیدی‌ترین ابزاری است که خدای متعال در اختیار انسان نهاده است تا از ظاهر پدیده‌ها به باطن آنها پی ببرد. از آنجا که محسوسات اساس ادراکات انسان به شمار می‌روند، می‌توان به نقش مهمی که استفاده از قوای حسی در راهیابی به تفکر صحیح دارند، پی برد. هنگامی که صحبت از حواس به میان می‌آید، همگی متوجه حواس پنجگانه بینایی، شنوایی، چشایی،

بویایی و لامسه می‌شوند. از بین حواس، حسّ بینایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هر چند اگر بخواهیم در رابطه با این حس دریافتی داشته باشیم، باید به نحوه عملکرد مجموعه حواس علم داشته باشیم. برای بهره‌مند شدن از یک مشاهده دقیق، ابتدا باید جایگاه حواس در رشد و تعالی انسان را شناخت. مسلماً شناخت ناقص از وجود یک نعمت، منجر به استفاده ناقص یا نادرست از آن می‌شود. پس از شناخت جایگاه حسّ مشاهده، یافتن مدل‌های مشاهده و نمونه‌هایی برای آنها در خلال روایات - که در این مقاله به تعدادی از آن اشاره شد - بهترین رهیافت برای استفاده از قوه بینایی در بهره‌مندی از پیام هدایتی آیات به شمار می‌رود.

پی‌نوشت‌ها

۱- «رأى»: هُوَ النَّظَرُ الْمُطْلَقُ بِأَيِّ وَسِيلَةٍ كَانَ، بِالْعَيْنِ الْبَاصِرَةِ، أَوْ بِقَلْبٍ بَصِيرٍ، أَوْ بِشُهُودٍ رُوحَانِيٍّ، أَوْ بِمُتَخَيِّلَةٍ مُفَكِّرَةٍ بِتَرْكِيبِ الصُّوَرِ وَالْمَعَانِيِّ.

۲- «نَظَرٌ»: هُوَ رُؤْيَةٌ فِي تَعَمُّقٍ وَ تَحْقِيقٍ فِي مَوْضُوعٍ مَادِّيٍّ أَوْ مَعْنَوِيٍّ، بِبَصَرٍ أَوْ بِبَصِيرَةٍ.

۳- «شَهِدَ»: هُوَ الْعِلْمُ بِالْحُضُورِ عِنْدَ الْمَعْلُومِ وَ مَعَايِنَتِهِ، وَ هَذَا الْمَعْنَى فِي الْأُمُورِ الْمَحْسُوسَةِ مَعْلُومٌ، وَ أَمَّا فِي الْأُمُورِ الْمَعْقُولَةِ وَ الْمَعَارِفِ الرُّوحَانِيَّةِ: فَبِحُضُورِ الْمَعْلُومِ عِنْدَ الْعَالِمِ وَ فِي نَفْسِهِ.

۴- همچنین می‌فرماید: «وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» اشاره است به تولّد، و جمله «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً» حال از ضمیر خطاب است؛ یعنی شما را از رَحِمِ‌های مادرانتان متولّد کرد، در حالی که شما از این معلوماتی که بعداً از طریق حس و خیال و عقل درک کردید، خالی بودید... البته این درباره علم انسان است به غیر خودش، چون عرفا علم به خویش را «يَعْلَمُ شَيْئاً» نمی‌گویند، دلیل قرآنی بر این مطلب، قول خدای تعالی است که در آیات قبلی درباره کسی که به حدّ ارذل العمر (پیری) برسد می‌فرماید: «لَيْكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً»، چون این از ضروریات است که چنین کسی در چنین حالی عالم به نفس خود هست و هر چه پیرتر شود، نسبت به خودش جاهل نمی‌شود... عموم آیه شریفه منصرف به علم‌های معمولی، یعنی علم حصولی است که شاهدش همان آیه‌ای است که قبلاً اشاره شد و اینکه فرمود: «وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» اشاره است به مبادی این علم که خدای تعالی به انسان انعام کرده، چون مبدأ تمامی تصوّرات، حواس ظاهری است که عمده آنها

حسّ باصره و حسّ سامعه است و آن حواس دیگر یعنی لامسه و ذائقه و شامه به اهمیت آن دو نمی‌رسند و مبدأ تصدیق و فکر، قلب است.

۵- «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا: و سوگند به نفس آدمی و آنکه او را سامان داد. پس [تشخیص] فجور و تقوی را به وی الهام کرد. بی‌شک هر که خود را تزکیه کرد، رستگار شد و بی‌گمان آن که خود را بیالود، محروم گشت».

۶- «قال رسول الله على الله عليه و اله ... فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاتُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ وَ النُّورِ يُحْسِنُ التَّخَلُّصَ وَ يَقِلُّ التَّرَبُّصُ: زندگی دل بینا، به اندیشه و تفکر بستگی دارد، همچنان که مرد روشن بین در تاریکی و روشنی نیکو می‌گذرد و کم توقف می‌کند».

۷- معبودی جز خدا نیست. به‌شماره شبها و روزگاران، معبودی جز خدا نیست. به‌شماره موج‌های دریاها، معبودی جز خدا نیست و رحمت او بهتر است از آنچه مردم گرد آورند. معبودی جز خدا نیست به‌شماره هر خار و هر درخت. معبودی جز خدا نیست به‌شماره هر تار مو و کرک. معبودی جز خدا نیست به‌شماره هر سنگ و کلوخ. معبودی جز خدا نیست به‌شماره به‌هم خوردن چشمها. معبودی جز خدا نیست در شب چون تاریک شود و در صبح چون بدمد. معبودی جز خدا نیست به‌شماره بادهای در صحراها و کوهها. معبودی جز خدا نیست از امروز تا روز نفخ صور.

۸- دعای آن حضرت در حمد و ثنای پروردگار؛ به‌نام خداوند بخشاینده مهربان ستایش خاص آن خدائی است که معبودی جز او نیست؛ زنده و پاینده و جاودان. آن پادشاه حقیقی آشکار، آنکه بدون وزیر و کمک کار تدبیر کارها کند و با مخلوقی از بندگانش به شور نپردازد. آغازی که به وصف در نیاید، و آنکه پس از فنای خلق باقی بماند، مقام ربوبیت (و بنده‌پروریش) بس بزرگ، روشنی آسمانها و زمینها و آفریننده و پدیدآورنده آنها است، بی‌ستون و پایه‌ای که شما بنگرید آنها را آفرید و به گونه خاصی آنها را از هم گشود. آسمانها مطیعانه به فرمانش ایستادند و زمینها به کمک میخهای آن (که کوهها بودند) بر زبر آب پا برجا گشتند. سپس برآمد پروردگار ما در آسمانهای بلند، آن خدای بخشاینده‌ای که بر عرش مستولی است. از آن اوست هر چه در آسمانها و آنچه در زمین و هر چه در ما بین آن دو و هر آنچه در زیر گره خاک است، و من گواهی می‌دهم که به‌راستی خدای بی‌همتا همان تو هستی. هر چه را پست کنی، کسی بلندش نتواند کرد و هر چه را بلند کنی، دیگری پستش نتواند. هر که را خوار گردانی، کسش عزت نتوان داد و هر که را عزیز کنی، کسی خوارش نتواند ساخت. آنچه عطا فرمودی، جلوگیری ندارد و آنچه را ندادی، دیگری نتواند بدهد. تویی خدایی که معبودی جز تو نیست. بودی تو در آن هنگامی که نه آسمان ساخته‌ای بود و نه زمین گسترده‌ای و نه خورشید درخشنده‌ای، و نه شب

تاری و نه روز روشنی، و نه دریای مواجی، و نه کوه استواری، و نه ستاره سیاری، و نه ماه تابانی، و نه باد وزانی و نه ابر ریزانی، و نه برق رخشانی، و نه رعد به تسبیح غرائی، و نه جانی که دم زند، و نه پرنده‌ای که بپرد، و نه آتشی که روشن گردد، و نه آبی که روان شود. پیش از هر چیز بودی، و همه را تو هستی بخشیدی، و بر هر چیز قادر و توانا گشتی، و همه را تو پدید آوردی، تویی که توانگر کنی و فقیر گردانی، و بمیرانی و زنده سازی، بخندانی و بگریانی، و بر عرش استیلاء داری. پس، منزهی تو ای خدا و برتری. تویی خدایی که معبودی جز تو نیست. آن آفریدگار دانا، فرمانت پیروز و دانشت نافذ، و مکرت نزدیک، و وعده‌ات راست، گفتارت درست، و حکم و دستورت (از روی) عدالت، و کلامت هدایت، و وحی تو نور، و رحمت پهن‌آور، و گذشتت بس بزرگ، و فضل و کرمت بسیار، و عطایت شایان، و رشته‌ی (توسل به) تو محکم، و امکان (و وسائل جور کردن) تو مهیا، و پناهنده‌ات نیرومند، و کيفرت سخت، و کید و مکرت زیرکانه است.

۹- هَيْئَةُ الْأَرْضِ: فَكَّرْ يَا مُفَضَّلُ فِيمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ هَذِهِ الْجَوَاهِرَ الْأَرْبَعَةَ لِيَتَّسِعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْهَا فَمِنْ ذَلِكَ سَعَةُ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ امْتِدَادُهَا فَلَوْ لَا ذَلِكَ كَيْفَ كَانَتْ تَتَّسِعُ لِمَسَاكِينِ النَّاسِ وَ مَزَارِعِهِمْ وَ مَرَاعِيهِمْ وَ مَنَابِتِ أَخْشَابِهِمْ وَ أَحْطَابِهِمْ وَ الْعَقَاقِيرِ الْعَظِيمَةِ وَ الْمَعَادِنِ الْجَسِيمِ غَنَائُهَا وَ لَعَلَّ مَنْ يُنْكِرُ هَذِهِ الْفَلَوَاتِ الْخَاوِيَةَ وَ الْفَقَارَ الْمُوحِشَةَ فَيَقُولُ مَا الْمُنْفَعَةُ فِيهَا فَهِيَ مَأْوَى هَذِهِ الْوُحُوشِ وَ مَحَالِّهَا وَ مَرَاعِيهَا ثُمَّ فِيهَا بَعْدُ تَنْفَسُ امْتَنَفَسٌ وَ مُضْطَرَبٌ لِلنَّاسِ إِذَا احْتَجَّوْا إِلَى الْإِسْتِبْدَالِ بِأَوْطَانِهِمْ فَكَمْ بَيْدَاءٌ وَ كَمْ قَدْ قَدَّ حَالَتْ قُصُوراً وَ جِنَاناً بِانْتِقَالِ النَّاسِ إِلَيْهَا وَ خُلُوبِهِمْ فِيهَا وَ لَوْ لَا سَعَةُ الْأَرْضِ وَ قُسْحَتُهَا لَكَانَ النَّاسُ كَمَنْ هُوَ فِي حِمَارٍ ضَيِّقٍ لَا يَجِدُ مَنَدُوحَةً عَنْ وَطَنِهِ إِذَا أَحْزَنَهُ أَمْرٌ يَضْطَرُّهُ إِلَى الْإِنْتِقَالِ عَنْهُ...

۱۰- ... ثُمَّ فَكَّرَ فِي خَلْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ حِينَ خُلِقَتْ رَاتِبَةً رَاكِبَةً فَتَكُونُ مَوْطِناً مُسْتَقَرّاً لِلْأَشْيَاءِ فَيَتَمَكَّنُ النَّاسُ مِنَ السَّعْيِ عَلَيْهَا فِي مَأْرِبِهِمْ وَ الْجُلُوسِ عَلَيْهَا لِرَاحَتِهِمْ وَ النَّوْمِ لِهَدْوِهِمْ وَ الْإِتْقَانِ لِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ رَجْرَاجَةً مُنْكَفَّةً لَمْ يَكُونُوا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُتَقِنُوا الْبِنَاءَ وَ النَّجَارَةَ وَ الصَّنَاعَةَ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ بَلْ كَانُوا لَا يَتَهَنُّونَ بِالْعَيْشِ وَ الْأَرْضُ تَرْتَجُّ مِنْ تَحْتِهِمْ وَ اعْتَبِرْ ذَلِكَ بِمَا يُصِيبُ النَّاسَ حِينَ الزَّلَازِلِ عَلَى قَلَّةٍ مَكْثِهَا حَتَّى يَصِيرُوا إِلَى تَرْكِ مَنَازِلِهِمْ وَ الْهَرَبِ عَنْهَا فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ صَارَتْ هَذِهِ الْأَرْضُ تُزَلُّ قِلَّةً لَهُ إِنَّ الزَّلْزَلَةَ وَ مَا أَشْبَهَهَا مَوْعِظَةٌ وَ

تَرْهِيْبٌ يَرْهَبُ بِهَا النَّاسُ لِيَرْعَوْا وَيَنْزِعُوا عَنِ الْمَعَاصِي وَكَذَلِكَ مَا يَنْزِلُ بِهِمْ مِنَ الْبَلَاءِ فِيْ اُبْدَانِهِمْ وَ اَمْوَالِهِمْ يَجْرِيْ فِي التَّدْبِيْرِ عَلٰى مَا فِيْهِ صَلَاحُهُمْ وَ اسْتِقَامَتُهُمْ وَ يَدْخُرُ لَهُمْ اِنْ صَلَحُوا مِنْ الثَّوَابِ وَ الْعِيُوْصِ فِي الْآخِرَةِ مَا لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ مِنْ اُمُوْر الدُّنْيَا وَ رَبَّمَا عَجَّلَ ذٰلِكَ فِي الدُّنْيَا اِذَا كَانَ ذٰلِكَ فِي الدُّنْيَا صَلَاحًا لِلْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ ...

۱۱- ثُمَّ اِنَّ الْاَرْضَ فِي طِبَاعِهَا الَّذِي طَبَعَهَا اللّٰهُ عَلَيْهِ بَارِدَةٌ يَّاسِسَةٌ وَ كَذٰلِكَ الْحِجَارَةُ وَ اِنَّمَا الْفَرْقُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْحِجَارَةِ فَضْلُ يُبْسٍ فِي الْحِجَارَةِ اُ فَرَايْتُ لَوْ اَنَّ الْيُبْسَ اَفْرَطَ عَلٰى الْاَرْضِ قَلِيْلًا حَتّٰى تَكُوْنَ حَجْرًا صَلْدًا اُ كَانَتْ تُنْبِتُ هٰذَا النَّبَاتَ الَّذِي بِهِ حَيَاةُ الْحَيَوَانِ وَ كَانَ يُمْكِنُ بِهَا حَرْثُ اَوْ بِنَاءٌ اُ فَلَا تَرٰى كَيْفَ نَقَصَتْ مِنْ يُبْسِ الْحِجَارَةِ وَ جُعِلَتْ عَلٰى مَا هِيَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّيْنِ وَ الرِّخَاوَةِ لِنْتَهِيٍّ لِلِاِعْتِمَادِ.

۱۲- ربیع گفت: روزی حضرت صادق، علیه السلام، وارد مجلس منصور دوانیقی شد. مردی هندی پیش منصور بود و کتابی درباره طب می خواند. حضرت صادق، علیه السلام، برای شنیدن سخنان او سکوت کرد. وقتی مرد هندی از خواندن فارغ شد، روی به حضرت صادق، علیه السلام، نموده، گفت: مایلی از اطلاعات من کسب کنی. فرمود: آنچه خود دارم، بهتر است از آنچه تو داری. هندی گفت شما چه دارید؟ امام پاسخ داد: گرمی را با سردی و سردی را با گرمی و رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت معالجه می نمایم و کار را تمام به خدا وامی گذارم و آنچه پیامبر اکرم (ص) فرموده است، به کار می برم (فرموده معده کان بیماری است و خودداری از غذا راه علاج و مداوا است) و بدن را به آنچه عادت دارد، می سپارم... .

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- اخوٲ، احمدرضا و هانی چیت چیان. (۱۳۹۰). *پرورش تفکر بنیادی*. قم: انتشارات کتاب فردا.
- اخوٲ، احمدرضا و مریم قاسمی. (۱۳۸۹). *تدبیر*. قم: انتشارات کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *ادب فنای مقربان*. ج ۶. چاپ اوّل. قم: اسراء.
- خسروی، موسی. (۱۳۶۴). *احتجاجات*. ترجمه جلد چهارم بحارالانوار. تهران: اسلامیه.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم. (۱۳۶۹). *صحیفه علویه*. تهران: انتشارات اسلامی.

- شریف الرّضی، محمّد بن حسین. (۱۴۱۴ق.). *نهج البلاغه*. چاپ صبحی صالح. تحقیق و تصحیح فیض الإسلام. چاپ اول. قم: هجرت.
- طباطبائی، سیّد محمّدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. سیّد محمّدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.
- _____ . (۱۳۸۹). *از تفکّر تا علم*. تهران: غنچه.
- فخرالدّین رازی، ابوعبدالله محمّد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التّراث العربی. کلینی، محمّد. (۱۳۶۵ش.). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامی.
- مجلسی، محمّد باقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- محمّدی ری شهری، محمّدمهدی. (۱۳۸۸). *فرهنگنامه بصیرت*. قم: دارالحديث.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.